

نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره هشتم، پاییز 1388

تنوع کثرت‌گرایی فرهنگی، دینی

دکتر علی‌اصغر میرجعفری*

چکیده

تکثر و تنوع فرهنگی و دینی امری بدیهی و حقیقتی است که از زمان‌های گذشته مورد توجه بوده است. اما نکته مهمی که دوره جدید را با گذشته متمایز می‌کند، اصل وجود تکثر آنها نیست بلکه سؤال از ربط و نسبت متکثر با حقانیت و نجات آنهاست. این مقاله ضمن تعریف مفاهیم تنوع کثرت‌گرایی فرهنگی، دینی به پاسخ پرسش‌هایی از این دست پرداخته است.

کلید واژه‌ها

کثرت‌گرایی دینی، کثرت‌گرایی معرفتی، کثرت‌گرایی فرهنگی، کثرت‌گرایی وصفی، کثرت‌گرایی هنجاری (دستوری).

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

اشاره

نگاه فرهنگی انسان در آیین‌ها و مراسم مذهبی ادیان و مذاهب و فرقه‌های گوناگون چنان اختلافی دارد که گاه آن‌ها را در تعارض کامل قرار می‌دهد. در کنار اختلاف‌های آموزه‌های نظری و عملی ادیان، نقاط اشتراکی نیز مشاهده می‌شود. به ظاهر هر دینی از اصلی غایی سخن می‌گوید که پیروان آن دین باید به آن رو کنند. متدینان مدعی تجربه‌های دینی هستند، و هر دین، مذهب یا فرقه‌ای توانسته است انسان‌هایی عابد و عارف را تربیت کند که از خودمحموری به خدامحموری روی آورده‌اند. نقطه مشترک دیگری نیز در مواجهه با ادیان گوناگون خود را در بدو امر آشکار می‌کند: ظاهراً هر دینی بر صحت مدعیات خود و ابطال مدعیات ادیان دیگر، ادله‌ای اقامه کرده است تا برتری خود و فرودستی دیگر ادیان را اثبات کند.

انواع کثرت‌گرایی، در این جستار، عبارت است از معرفی وصفی همراه با تحلیل مفهومی¹، چرا که معرفی انواع کثرت‌گرایی و حوزه کاربرد هر یک و برخی آثاری است که در بعضی نظریه‌ها داشته‌اند. روش اصلی در این جستار حاصل این کوشش این است که کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری با سایر انواع کثرت‌گرایی رابطه تولیدی - منطقی دارد؛ و نیز کثرت‌گرایی با توجه به مبانی و پیشینه آن مسئله‌ای است که در گفتمان فلسفی غرب مطرح می‌شود و به خودی خود در گفتمان فلسفه و کلام اسلامی مشکلی به شمار نمی‌رود. کثرت‌گرایی در همان گفتمان فلسفی غرب به نحوی درونی دچار تسلسل می‌شود و کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری و به تبع آن کثرت‌گرایی اخلاقی و ارزشی، درون گفتمان فلسفی غرب ناسازگاری در پی خواهد داشت.

پیشینه

در نگاه‌های فرهنگی انسان‌ها درمی‌یابیم که خداوند، انسان و رابطه خداوند و انسان

با یکدیگر، به صورت‌های گوناگونی تصویر شده‌اند؛ تصویرهایی که گاه در تعارض کامل با هم هستند. در ادیانی همچون اسلام، مسیحیت، و یهود خداوند در جایگاه موجودی شخص‌وار¹ تصویر شده، اما در دین‌هایی چون بودایی و هندو خداوند موجودی غیرشخص‌وار² معرفی شده است. در ادیان توحیدی اغلب انسان موجودی قلمداد شده است که پس از مرگ برانگیخته شده و حیاتی شخص‌وار دارد؛ حال آنکه در ادیان غیرتوحیدی، اغلب، انسان موجودی دانسته شده که پس از مرگ در سیری تناسخی یا تولد مجدد³ به حیاتی غیرشخص‌وار نائل می‌شود. در نگاه بیشتر مسیحیان، خداوند با تجسد و ظهور در قالب جسمانی در زمین حاضر و با بندگان مرتبط شده است؛ حال آنکه مسلمانان با این تلقی مخالفند.

تعارض ادیان، به تعارض در این امور نظری ختم نمی‌شود و شامل امور عملی نیز می‌شود. آیین‌ها و مراسم مذهبی در ادیان و مذاهب و فرقه‌های گوناگون چنان اختلافی با یکدیگر دارند که گاه آن‌ها را در تعارض کامل با هم قرار می‌دهد.

در دوران معاصر، بحث در باب تنوع ادیان به بحثی فلسفی تبدیل شده و به همین جهت دارای دقت بیشتری است. امروزه شاهد چهار نظریه عمده هستیم که با نام‌های طبیعت‌گروی⁴، انحصارگروی⁵، شمول‌گروی⁶، و کثرت‌گروی⁷ شهرت یافته‌اند. (فرانکنا:

(1376

1. در نظریه‌های طبیعت‌گرایانه، خدایان معرفی شده‌ ادیان، توهمی ساخته ذهن بشر هستند و مابه‌ازاء عینی ندارند. فوئر باخ، آگوست کنت، کارل مارکس، زیگموند فروید، و برتراند راسل از مهم‌ترین طرفداران این دیدگاه هستند.

1. personal
2. impersonal
3. rebirth
4. naturalism
5. exclusivism
6. inclusivism
7. Pluralism

2. در نظریه‌های انحصارگرایانه، اصلی‌ترین مدعیات هر دین، مذهب یا فرقه صادق قلمداد می‌شود و صدق مدعیات دیگر ادیان در مقایسه با آن ارزیابی می‌شود. در عین حال، فقط پیروان آن دین، مذهب یا فرقه از پاداش الهی بهره‌مند می‌شوند (پترسون: 1376).

3. نظریه‌های شمول‌گرایانه در مقام دیدگاهی که در باب صدق آموزه‌های دین دارند، با نظریه‌های انحصارگرایانه تفاوت چندانی ندارند اما پاداش الهی را به پیروان دین، مذهب یا فرقه محدود نمی‌کنند (Weinstocks, 1998: 65).

4. نظریه‌های کثرت‌گرایانه همه ادیان، مذاهب یا فرقه‌ها را راه‌هایی معتبر برای رسیدن به خداوند تلقی می‌کنند. در این نظریه‌ها، هیچ دینی بر ادیان دیگر ارجحیتی ندارد.

جان هیک از مهم‌ترین طرفداران و مبدع یکی از مهم‌ترین نظریه‌های کثرت‌گرایانه است. نظریه جان هیک، میان نظریات کثرت‌گرایانه وجودشناختی¹ قرار می‌گیرد که در مقایسه با نظریات کثرت‌گرایانه معرفت‌شناختی²، ادعای قوی‌تری را مطرح می‌کند. نظریات کثرت‌گرایانه وجودشناختی ادعا می‌کنند که صدق همه ادیان صدقی نفس‌الامری است؛ در حالی که در نظریات کثرت‌گرایانه معرفت‌شناختی هیچ دینی نمی‌تواند اعتبار و ارجحیت خود را به دیگر ادیان اثبات کند چون دلیلی در دست نیست (گری، 1375)، این‌گونه در نظر می‌گیریم که همه ادیان صادق و معتبر هستند؛ اما اینکه آیا در مقام نفس‌الامر نیز، همه ادیان صادق و معتبر هستند، چیزی است که نمی‌توان در باب آن سخن گفت.

انواع کثرت‌گرایی

کثرت‌گرایی موضوع بسیار گسترده‌ای است و ممکن است کاربردهای وجودشناختی

1. ontologic pluralism

2. epistemic pluralism

و معرفت‌شناختی متنوعی داشته باشد.

کثرت‌گرایی وجودشناختی از تنوع چیزی در عالم واقع خبر می‌دهد (Palmer, 1995: 45)؛ مثلاً، وقتی از تنوع ادیان، به معنای خبر دادن از این واقعیت که ادیان متعددی در عالم وجود دارد، سخن می‌گوییم، در حوزه کثرت‌گرایی وجودشناختی سخن گفته‌ایم؛ اما در کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی فقط از وجود انواع سخن نمی‌گوییم؛ بلکه از عدم ارجحیت معرفتی انواعی از عقاید بر یکدیگر نیز سخن می‌گوییم؛ برای نمونه، وقتی از یکسان بودن ادیان در حقانیت سخن می‌گوییم، در حوزه کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی سخن گفته‌ایم.

حتی اگر بحثی معرفتی را مطرح کنیم اما از وجود فهم‌های گوناگون سخن به میان آوریم، اگرچه در حوزه معرفتی هستیم، کثرت‌گرایی ما معرفت‌شناختی نیست؛ بلکه از نوع کثرت‌گرایی وجودشناختی است. بدین ترتیب، کثرت‌گرایی در هر نظریه‌ای که مدعی وجود چیزهایی متعدد یا وجود انواع متعدد از چیزها باشد، کاربرد دارد. بدین معنا، کثرت‌گرایی در مقابل مونیسیم است (Quinn, 1998: 77).

در فلسفه قرن بیستم غرب، کاربرد معرفت‌شناختی کثرت‌گرایی رواج یافته است. بدین معنا که معیارهای ارزش‌گذاری یا باورهای صحیح علی‌السویه‌ای وجود دارند که هیچ یک بر دیگری ارجحیت معرفت‌شناختی ندارد. به این معنا، کثرت‌گرایی معادل نسبیت‌گرایی است.

گاهی کثرت‌گرایی وصف جوامع قرار گرفته، و بدین معنا که آن جوامع آمیزه‌ای از روش‌ها، معیارهای اخلاقی و ادیان متنوعند.

در حوزه علوم اجتماعی نیز اگر خبر از تنوع روش‌ها و معیارهای اخلاقی و ارزشی در جامعه‌ای داده شود، بدون هیچ‌گونه ارزیابی معرفت‌شناختی، کثرت‌گرایی وجودشناختی است؛ ولی اگر در خصوص معیارهای اخلاقی، روش‌های زندگی و ادیان گوناگون، از حیث ارزش صدق، علی‌السویه‌انگاری شود، کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی

خواهد بود (کاپلستون، 1375).

در علوم اجتماعی، کسانی که به وضعیت چنین جوامعی، نه به صورت وضعیت نامناسب، بلکه به شکل وضعیتی مطلوب می‌نگرند، حامی کثرت‌گرایی شمرده می‌شوند (Graig, 1998: 23).

مسئله مهم در حوزه کاربردهای متنوع کثرت‌گرایی، این است که شخص باید میان کثرت‌گرایی حقیقی و مدارا با عقاید یا سلوک رفتاری رقیب تمایز نهد. به عبارت دیگر، بایستی میان این مسئله که با پیروان یک عقیده، یا مجموعه‌ای از عقاید، چگونه باید رفتار کرد و چه تلقی‌ای درباره آن‌ها داشت و درباره خود آن عقاید چه موضعی باید داشت تفکیک کرد.

لازمه پاسخ به پرسش دوم این است که آن عقاید را از حیث صدق و کذب بررسی کنیم چرا که این پرسش ماهیتی معرفت‌شناختی دارد؛ اما پرسش نخست پرسشی اخلاقی است و پاسخی اخلاقی می‌طلبد. نباید از مدعیات معرفت‌شناختی درباره صدق و کذب اعتقادات کسانی که با آن‌ها مخالفیم، لزوماً گزاره‌هایی را درباره نحوه سلوک با آن‌ها استنتاج کنیم. ارزیابی مدعیات صدق و کذب بردار دیگران و نحوه سلوک با دیگران، موضوعاتی مستقل از یکدیگر هستند؛ اما این نکته اغلب مورد غفلت قرار می‌گیرد.

کثرت‌گرایی معرفتی

کثرت‌گرایی معرفتی سه نوع است:

1. کثرت‌گرایی وصفی،
2. کثرت‌گرایی هنجاری (دستوری)،
3. کثرت‌گرایی مفهوم‌سنجشی.

کثرت‌گرایی معرفتی وصفی مدعی است که انسان یا انسان‌ها در فرهنگ‌های

گوناگون، از راه‌های گوناگونی برای وظیفه‌عقلایی می‌کوشند که باورهای آن‌ها را شکل می‌دهد یا اصلاح می‌کند. برای نمونه، نحوه تفکر و استدلال مردم در جوامع فقیر علمی با مردم جوامع تحصیل‌کرده علمی بسیار متفاوت است (نباتی، 1379). حتی این تفاوت میان زنان و مردان، هنرمندان و دانشمندان، و تحصیل‌کردگان و کم‌سوادها در افراد یک خانواده یا گروه‌های گوناگون درون جامعه‌ای واحد هم به روشنی دیده می‌شود. در خصوص تفاوت‌های معرفت‌شناختی زنان و مردان، مکتب معرفت‌شناسی فمینیستی، مقوم این نوع کثرت‌گرایی است.

خاستگاه کثرت‌گرایی

اگر مدعای کثرت‌گرایی معرفتی وصفی صادق باشد، ما را به فوریت این مسئله مهم فلسفی متوجه می‌کند که کدامین خط مشی را در آرایش و بازبینی باورهایمان باید به کار بریم. این نوع از کثرت‌گرایی در حوزه مردم‌شناسی، روان‌شناسی تطبیقی، و تاریخ علم بحث و بررسی می‌شود. انکار کثرت‌گرایی معرفتی وصفی، به معنای پذیرفتن مونیسم معرفتی وصفی است. اساس مونیسم معرفتی وصفی بر این است که همه مردم فرایند معرفتی کم‌وبیش یکسانی دارند (Stich, 1998: 395 – 396).

در مباحث معرفتی هنجاری از فرایندهای شناختی که مردم به کار می‌برند سخن نمی‌گویند؛ بلکه فرایندهای شناختی که باید به کار برند، بحث می‌کنند. البته گفتنی است که نزد عالمان علوم اجتماعی، کشف تنوع و کثرت معرفتی، که در کثرت‌گرایی وصفی بدان اشاره شد، خود مؤید کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری است. کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری (دستوری) مدعی است که نظام‌های متنوع کاملاً گوناگون عقلانی ممکن است همگی به یک اندازه خوب باشند. نسبت‌گرایی معرفتی که مدعی است خط مشی‌های گوناگون عقلانی برای مردم بهتر است، یکی از انواع کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری است. ادعای اخیر با این روایت از کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری که نظام‌های گوناگون

عقلانی می‌توانند برای هر کسی به گونه‌ای یکسان خوب باشند، فرق می‌کند؛ پس این روایت از کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری تمایز ظریفی با نسبت‌گرایی معرفتی هنجاری دارد (Ibid: 395 & 397).

کثرت‌گرایی مفهوم سنجشی نظریه‌وصفی است، نه هنجاری و دستوری، و مدعی است (میل، 1381) که مردم گوناگون، در فرهنگ‌های متفاوت، معانی بسیار متفاوتی را برای ارزیابی و سنجش معرفتی به کار می‌برند و تصور آن‌ها از عقلانیت و توجیه (یا معادل‌های نزدیک به این‌ها در فرهنگ خودشان) کاملاً با تصور ما فرق می‌کند. اگر این سخنان حقیقت داشته باشد، به ظاهر، برای خط مشی اصلی در معرفت‌شناسی تحلیلی، که می‌کوشد میان نظام‌های گوناگون عقلانی از راه تعیین اینکه کدام نظام به بهترین وجه با تصور ما از سنجش و ارزیابی معرفتی مطابقت می‌کند داوری کند، چالش پدید می‌آید. شاخه‌ای از معرفت‌شناسی با نام معرفت‌شناسی هنجاری (دستوری) برخی پیامدهای مربوط به این نوع کثرت‌گرایی را بحث و بررسی می‌کند (Ibid: 397).

انواع کثرت‌گرایی در یک بررسی تطبیقی - انتقادی عبارتند از:

1. در بررسی تطبیقی، به‌روشنی می‌توان دریافت که انواع کثرت‌گرایی با هم ارتباط دارند. ارتباط و نسبت میان نظریات، خود، انواع گوناگونی را در برمی‌گیرد، بدین معنا که از جنبه‌های متفاوتی می‌توان نسبت میان دو یا چند نظریه را سنجید. برخی از انواع ارتباط و نسبت میان نظریات عبارتند از ارتباط منطقی - تولیدی، ارتباط روش‌شناختی، ارتباط معرفت‌شناختی، ارتباط تولیدی - مصرفی. ابتدا باید جنبه ارتباطی خاصی را که به دنبال یافتن آن هستیم، معین کنیم. مهم‌ترین نوع ارتباط در میان نظریات، ارتباط تولیدی - منطقی است. این رابطه وقتی میان دو نظریه محقق می‌شود که نظریه‌ای پیامد منطقی نظریه دیگر باشد. در این بخش از مقاله در جست‌وجوی آن هستیم که دریابیم کدام یک از انواع کثرت‌گرایی رابطه‌ای تولیدی - منطقی با یکدیگر دارند. در بررسی تطبیقی، صرف‌نظر از بخش وصفی و وجودشناختی در انواع کثرت‌گرایی، به‌روشنی

تنوع کثرت‌گرایی فرهنگی، دینی v 181

می‌توان دریافت که کثرت‌گرایی معرفتی در مقایسه با انواع دیگر زیربناست؛ به‌ویژه کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری زیربنایی‌ترین نوع در انواع کثرت‌گرایی است و تبعات معرفت‌شناختی مؤثری بر کثرت‌گرایی دینی و اخلاقی دارد. کثرت‌گرایی دینی در حوزه عقاید و کثرت‌گرایی اخلاقی و ارزشی از پیامدهای منطقی کثرت‌گرایی معرفتی هنجاری هستند.

کثرت‌گرایی با توجه به مبانی و پیشینه آن در غرب و زمینه‌های آن در آرای متفکرانی همچون کانت، هگل، نیچه، و ویلیام جیمز به‌خودی‌خود مسئله‌ای است که در گفتمان فلسفی غرب و در گفتمان فلسفه و کلام اسلامی مطرح نیست. مسائلی که در گفتمان فلسفی غرب مطرح می‌شوند، پیامدهایی در همان گفتمان در پی دارند. تسری این پیامدها و آثار به گفتمان فلسفی و کلامی اسلام، که به آن مبانی خاص معتقد نیست، از اساس خطا است. برای مسائلی که در محیط فکری دیگری و با زمینه‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی دیگری غیر از محیط فکری، جامعه‌شناختی، و فرهنگی ما پدید آمده و رشد کرده‌اند، دو نوع راه‌حل می‌توان ارائه داد: یکی اینکه با توجه به مبانی فلسفی و کلامی خود غرب پاسخ‌های ممکن بررسی شود و دیگر اینکه ببینیم چنین مسائلی چه جایگاهی در گفتمان فلسفی و کلامی اسلام دارد. اگر در این گفتمان طرح شود، چه پاسخ‌هایی می‌توان برای آن‌ها ارائه کرد.

مسئله تنوع در معرفت، عقاید دینی و ارزش‌های اخلاقی مسئله‌ای نیست که برای حکیمان مسلمان مطرح نبوده باشد. روشن است که چرا در فلسفه و حکمت اسلامی مسئله تنوع به پدید آمدن انواع نظریه‌های کثرت‌گرایانه از نوع معرفت‌شناختی و هنجاری نینجامیده است؛ چون حکیمان مسلمان، هم رئالیسم به معنای وجودشناختی، و هم رئالیسم به معنای معرفت‌شناختی را همچون اصول متعارف فلسفه خویش برگزیده و در همه نظام‌سازی‌های عقلی خویش بدان پایبند بوده‌اند (مطهری، 1374: 375 و 376).

مسلم است که رئالیسم معرفت‌شناختی، در معنای مد نظر حکیمان مسلمان، هیچ‌گاه به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی نمی‌انجامد. پذیرفتن کثرت‌گرایی از نوع معرفت‌شناختی و هنجاری آن، داستان دست شستن از گفتمان فلسفی حکیمان مسلمان است. نکته مهم و درخور توجه این است که در غرب، مسئله کثرت‌گرایی سیر طبیعی خود را داشته است و همان‌طور که در ابتدای این جستار پیشینه و مبانی فکری کثرت‌گرایی بررسی شد، اگر گفتمان فکری غرب به کثرت‌گرایی معرفتی و هنجاری نمی‌رسید، عجیب و ناسازگار با مبانی آن‌ها بود؛ اما در حوزه فکری حکیمان مسلمان اگر کسی از کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و هنجاری دم بزند عجیب و ناسازگار با مبانی فلسفه و حکمت مسلمانان خواهد بود. فیلسوفان و برخی الاهی‌دانان غرب در نظام فلسفی خاص خودشان که بر تعاریف، اصول متعارف و اصول موضوعه خاصی مبتنی است، به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و هنجاری رسیده‌اند. حال اگر کسی بخواهد بر اساس نتیجه‌ای که آن‌ها گرفته‌اند، در تعاریف، اصول موضوعه و حتی در اصول متعارف خاص نظام فلسفی خود تجدیدنظر کند، ضمن اینکه منطقاً به چنین تجدیدنظری ملزم نیست (چرا که طبق هیچ دستگاه منطقی نتیجه مترتب بر یک نظام با اصول موضوعه و متعارفه خاص خودش منطقاً خللی بر نظام دیگری که اصلاً مبتنی بر آن اصول نیست وارد نمی‌کند)، همچون کسی است که در مباحثه و مناظره علمی، بی‌دلیل کوتاه آمده‌است. 180 درجه نبودن مجموع زوایای داخلی مثلث در هندسه‌های ریمان و لوباشفسکی، منطقاً هیچ خللی بر 180 درجه بودن مجموع زوایای داخلی مثلث در هندسه اقلیدسی وارد نمی‌کند؛ زیرا مبتنی بر اصول مختلف هستند. آنچه در حوزه تفکر اسلامی به روایت حکمت متعالیه در خصوص حقیقت، و قطعیت در رسیدن به آن می‌توان گفت، همان است که استاد مطهری و علامه طباطبایی در اصول فلسفه و روش رئالیسم گفته‌اند. ایشان با تأکید بر تفکیک مسائل فلسفی خالص از مسائل فلسفی مبتنی بر نظریه‌های علمی بر صحت مطلق استدلال‌های فلسفی خالص پای می‌فشارند و درجه

صحت و میزان اعتبار آن دسته از استدلال‌های فلسفی را که بر یک سری نظریه‌های علمی مبتنی هستند تابع میزان صحت و درجه اعتبار همان نظریه‌های علمی می‌دانند و معتقدند که این بخش از فلسفه با تغییر در علوم متحول می‌شود؛ اما باعث تغییر در بخش خالص فلسفه سبب نمی‌شود (مطهری، 1374: 65، 477، 478).

«چنانکه همه علوم در استواری کاوش‌های خود متوقف و نیازمند به فلسفه می‌باشند، فلسفه نیز در پاره‌ای از مسائل متوقف به برخی از مسائل علوم می‌باشد که از نتایج آن‌ها استفاده کرده و مسئله انتزاع نماید. در این جا مقصود بیان استفاده است که فلسفه گاهی از مسائل علوم می‌نماید و این استفاده البته نحو نیست که پاره‌ای از مسائل علوم در صف مسائل فلسفی قرار بگیرد و یا آنکه مسئله فلسفی از مسئله علمی استنتاج شود؛ بلکه نحو است که فلسفه از مسائل علوم مسئله دیگری که جنبه فلسفی دارد، انتزاع می‌کند.

سایر علوم روی فرضیه‌هایی کار می‌کنند که با پیشرفت و توسعه تجربه تحول پیدا می‌کند؛ ولی فلسفه روی بدیهیات کار می‌کند و نظر علمی ثابت نتیجه می‌دهد و گواه این سخن است که در جاهایی که مقدمات خود را از علوم می‌گیرد مانند فلکیات و جواهر و اعراض و بحث‌های دیگر او نیز مانند علوم با تحول فرضیه‌ها متحول می‌شود. به نیازمندی‌های علوم به فلسفه و همچنین به نیازمندی‌ها و بهره‌گیری فلسفه از علوم اشاره کردیم و گفتیم که فلسفه خواه ناخواه نتایج تحقیقات علوم را مورد استفاده قرار می‌دهد.

آن نتایج علمی به منزله مواد اولیه‌ای است که در اختیار فلسفه قرار داده می‌شود و فلسفه از آن مواد اولیه، حقایق کلی فلسفی می‌سازد. اصول موضوعه فلسفی عبارت است از همان موادی که علوم در اختیار فلسفه قرار می‌دهد و البته همواره ضمانت صحت و سقم مواد به عهده علم است و فلسفه نمی‌تواند صحت و سقم مطلق آن حقایق فلسفی را که از مواد علمی تهیه شده تضمین کند.

هر استدلال فلسفی که متکی به مواد علمی باشد، درجه صحت و استواری اش تابع درجه صحت و اعتبار آن مسئله چیزی که می تواند باعث تحول در بخش خالص فلسفه شود، همانا دست شستن از اصول متعارفه آن است که به معنای دست شستن از کل این نظام فلسفی است».

کثرت گرایی در گفتمان فلسفی غرب از درون دچار تسلسل می شود؛ زیرا همان گونه که وجود انواع عقاید و نگاه های معرفتی به کثرت گرایی معرفتی هنجاری انجامیده است، وجود تنوع در کثرت گرایی، خود می تواند به نگاه کثرت گرایانه به کثرت گرایی بینجامد که در سلسله ای طولی، به طور توقف ناپذیری، ادامه یابد.

کثرت گرایی معرفتی هنجاری و به تبع آن کثرت گرایی اخلاقی و ارزشی درون گفتمان فلسفی غرب ناسازگاری نشان می دهد؛ همان گونه که بررسی شد کثرت گرایی اخلاقی و ارزشی مبانی حصرگرایانه فلسفه سیاسی لیبرال را دچار بحران، و تفکر لیبرالیستی را از درون مضمحل می کند.

کثرت گرایی و هرمنوتیک

مسئله اصلی کثرت گرایی و هرمنوتیک فهم و تفسیر متون است. گرچه هرمنوتیک گام به گام و به تدریج کار خود را به همه علوم انسانی گسترش داده است و امروزه مباحثی از آن در قلمرو جامعه شناسی، روان شناسی، معرفت شناسی، فلسفه، و سیاست نیز مطرح می شود، ولی بیشتر مباحث آن با فهم و تفسیر متون ارتباط دارند. از این رو، هرمنوتیک برای رشته هایی که با متون دینی سروکار دارند اهمیت به سزایی دارد.

متون دینی در ادیان گوناگون پیام و یا پیام هایی برای مخاطبان خود دارند و وظیفه مفسران رازگشایی از این پیام هاست. هرمنوتیک نیز در این میان تلاش می کند تا راهی برای حل این مسئله بیابد.

هرمنوتیک علمی است به خلاف استدلالات فلسفی خالص که بر پایه بدیهیات اولیه

و اصول متعارف قرار گرفته که فلسفه می‌تواند صحت مطلق آن‌ها را تضمین کند؛ از این‌رو، بخشی از مسائل فلسفی که مبتنی بر قبول مسائل حسی و تجربی یا حدسی و تخمینی طبیعیات و فلکیات بوده یا هست، با تجدیدنظرهایی که در مسائل طبیعی و فلکی شده و می‌شود مورد تجدید نظر قرار گرفته و خواهد گرفت.

از قسمت‌هایی که بسیار لازم است مورد بررسی قرار گیرد، همانا تفکیک مسائل فلسفی خالص از مسائل متکی به علوم است و تاکنون دیده نشده که کسی در صدد این تفکیک و تجزیه برآید و نگارنده در نظر دارد که پس از آنکه با دقت همه آن مسائل را از یکدیگر تفکیک کرد، در محل مناسبی بیان کند. آنچه می‌تواند در این مجال بیان کند همین است که مسائل عمده‌ای که در فلسفه هست و به منزله ستون فقرات فلسفه به‌شمار می‌رود، از نوع مسائل فلسفی خالص است و فقط قسمتی از مسائل فرعی علت و معلول و قسمتی از مباحث قوه و فعل و حرکت و بعضی قسمت‌های فرعی دیگر است که خواه و ناخواه متکی به نظریه‌های علمی باید باشد. و در حقیقت مسائلی که مربوط به شناختن جهان هستی از جنبه کلی و عمومی است مثل مسائل وجود و عدم، ضرورت و امکان وحدت و کثرت، علت و معلول و متناهی و نامتناهی و غیره جنبه فلسفی خالص دارد. در سیستم‌های فلسفی حسی اصول نظریه‌ها مبتنی بر همین اصول موضوعه است؛ بلکه گاهی بر فرضیه‌های غیرقطعی مبتنی می‌شود که از جنبه علمی نیز محقق شناخته نشده و این خصوصیت از همه بیشتر در ماتریالیسم دیالکتیک هویدا است.

تعبیر «راز متن» نکته جدیدی نیست که تنها هرمنوتیک گفته باشد، بلکه مفسران رسمی متون دینی سنت‌ها و ادیان گوناگون از قدیم به این نکته اشاره کرده‌اند و متون دینی خود را اسرارآمیز دانسته‌اند. بنابراین، خاستگاه هرمتیک را باید در مسیحیت جست‌وجو کرد. گونه‌ای پیام و اعلان¹ برای یهودیان داشت. این پیام از راه مکتوبات،

1. Proclamation

یعنی متون مقدس به دست مسیحیان امروزی رسیده است. آن گونه که از متون مقدس استفاده می شود، پیام اصلی مسیحیت آن است که خدا در حضرت مسیح به صورت خاصی برای بشر تجلی کرده است. این پیام اصلی مسیحیت که از راه متون به دیگران رسیده، باید با همان قوت اصلی که برای مسیحیان اولیه وجود داشته، زنده نگه داشته شود. از این نظر، هرمنوتیک مسیحی رابطه یگانه میان متون مقدس و پیام مدلول آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

مسئله اسطوره‌زدایی هیچ‌گاه در عالم اسلام پیش نیامد. این نکته از سر اتفاق نیست، بلکه دلایل و عوامل متفاوتی دارد. نخست آنکه هیچ‌گاه باورهای متون دینی اسلامی با جهان‌بینی نوین تعارض پیدا نکردند، بلکه برعکس، همیشه این عقیده در میان مسلمانان رواج داشته که باورهای دینی با یافته‌های علمی همخوان هستند. دوم آنکه از متون اصلی باورهایی راجع به وقوع آخرت و معجزات پیامبران، چنان استفاده می‌شود که هیچ جای تردید و چون‌وچرا باقی نمی‌گذارد. از این‌رو، به مفسران مسلمان باورهایی از این قبیل را به معنای حقیقی و لفظی آن‌ها گرفتند و هیچ‌گاه به اسطوره‌زدایی روی نیاوردند. سوم وجود فلسفه‌هایی مانند حکمت متعالیه در میان مسلمانان، بر خلاف فلسفه طبیعی بولتمان، حتی‌الامکان این باورها را به صورت حقیقی و لفظی نگه داشته است، و در نتیجه این باورها تبیین و توجیه فلسفی نیز داشته‌اند. این فلسفه‌ها بهترین راه‌حل را در این زمینه ارائه داده‌اند (قائمی‌نیا، 1381).

امروزه، در مجامع روشنفکری سخنانی درباره اسطوره‌زدایی متون اسلامی به چشم می‌خورد. روشنفکران اسطوره‌زدایی را با ابهام و بدون توجه به خاستگاه اصلی و ویژگی‌های زمینه‌ای آن، به‌عمد و چه بسا به خاطر عوامل سیاسی، به متون اسلامی کشاندند. در حقیقت، زیربنای این اندیشه و سخن، شمول‌گرایی¹ است که بر طبق آن

1. Universalism

می‌توان هر سخنی را که دربارهٔ متنی مقدس از یک دین مطرح می‌شود به متون مقدس ادیان دیگر نیز تعمیم داد. مهم‌ترین مشکل بر سر راه چنین تفکری این است که هر متنی ویژگی‌های خاص خود را دارد و نمی‌توان صرفاً از روی اینکه بحثی دربارهٔ یک متن مطرح می‌شود، آن را به متن دیگری نیز تعمیم داد. از این گذشته، خود اصل بحث «اسطوره‌زدایی» در مسیحیت که در تفسیر عهد جدید با اشکالاتی مواجه است که نمی‌توان آن را حقیقتی قطعی و تنها راه و یا حتی بهترین راه ممکن در تفسیر عهد جدید در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، پس از تبیین رویکردهای گوناگون به تنوع ادیان (انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی) به مبانی معرفت‌شناختی نظریهٔ کثرت‌گرایی دینی پرداختیم. مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی‌ای که در این نوشتار نقد و بررسی شد، مدل معرفت‌شناختی و انسجام‌گرایی در صدق بود.

سرانجام هر دو مبنای نسبی‌گرایی معرفتی و شکاکیت را، با استفاده از آراء و اندیشه‌های فلسفی - معرفت‌شناختی، به بوتهٔ نقد گذاشتیم.

طرفداران تکثر یا می‌پذیرند که حق مطلق وجود دارد یا نمی‌پذیرند. اگر بپذیرند باید برای آن مصداقی معرفی کنند و اگر نپذیرند، چگونه می‌توانند بگویند حق مطلق وجود ندارد و حال آنکه خود همین گزارهٔ کلی حق مطلق است و اگر نباشد، در واقع، چیزی نگفته‌اند. پس دست‌کم یک گزارهٔ حق مطلق وجود دارد. می‌توان پرسید که حقانیت این گزاره از کجا به دست آمده است و چه تفاوتی بین این گزاره و دیگر گزاره‌ها وجود دارد؟ چرا از همان راهی که حقانیت این گزاره به دست آمده است، حقانیت گزاره‌های دیگر به دست نمی‌آید؟ تنها پاسخ کثرت‌گرایی این است که همین گزاره نیز حق مطلق نیست، بلکه نسبی است. از این رو، نظریهٔ کثرت‌گرایی نخستین

قربانی خود است.

تبدیل حق افراد شایسته نیز مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا می‌توان پرسید که این دیدگاه و ادیان متکثر، به واقع، برابری و از آن حکایت می‌کنند یا نه؟ اگر نه، چیزی گفته نشده است و اگر آری، تضادها و تناقض‌های متعددی را باید پاسخ گفت.

استاد مطهری، مدل معرفت‌شناسی کانت را نقد کرده و نظریه‌ای رئالیستی از ارتباط ذهن و عین ارائه می‌کند که بر اساس آن، معرفت‌شناسی (یعنی معرفت به واقع) ممکن است. همچنین، استاد در مقابل انسجام‌گرایی و عمل‌گرایی در باب ماهیت صدق، تئوری مطابقت صدق را ارائه می‌کند که مطابق آن، معرفتی صادق است که مطابق با واقع باشد. بدین ترتیب اشکالاتی که بر تئوری مطابقت وارد شده، با توجه به معنای نفس‌الامر و گزاره‌های پایه (مبناگرایی) از نظر فیلسوفان اسلامی از جمله استاد مطهری، رفع می‌شوند.

بنابراین، کثرت‌گرایی دینی جان‌هیک از این جهت که مبانی مستحکمی ندارد، نمی‌تواند نظریه صحیحی باشد. پس از نقد و بررسی کثرت‌گرایی دینی (حقیقت‌شناختی) هیک به دیدگاه استاد مطهری در زمینه تنوع و تکثر فرهنگ‌ها و ادیان اشاره کردیم، و به این نتیجه رسیدیم که استاد مطهری، صریحاً کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی هیک و همچنین سنت‌گرایان را رد می‌کند. ایشان با مفاهیم کلیدی مانند کفر، قاصر و مقصر، نجات، و اخلاص نوعی کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی (رستگاران) را می‌پذیرد. به اعتقاد ایشان گرچه امروزه دینی به جز اسلام پذیرفته نیست، اما این سخن به این معنا نیست که فقط مسلمانان اهل نجات و رستگاری‌اند، بلکه ممکن است اعتقاد دینی شخصی باطل باشد اما تحت شرایطی مانند جهالت، قصور، و انصاف او نیز اهل نجات باشد.

نکته دیگری که در تنوع فرهنگ‌ها و ادیان می‌توان گفت این است که همه فرهنگ‌ها و ادیان گوناگونی که در طول تاریخ به صورت‌های گوناگون متجلی شده‌اند،

تنوع کثرت‌گرایی فرهنگی، دینی v 189

مردم را به یک شاهراه و هدف دعوت می‌کرده‌اند. با الهام از قرآن کریم این شرایع گوناگون، در زمان نزول خودشان برحق بوده و با ظهور شریعت بعدی، نسخ شده‌اند. بنابراین، منظور از وحدت ادیان، بر حق بودن همگی آن‌ها در زمان حاضر نیست، بلکه با ظهور دین خاتم و جاودانگی آن، هیچ دین دیگری پذیرفته نیست.

منابع و مأخذ

- پترسون، مایکل و دیگران، 1376. *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- فرانکنا، ویلیام. کی، 1376. *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم: سپهر.
- قائمی‌نیا، علیرضا، 1381. *تجربه دینی و گوهر دین*، قم: بوستان کتاب.
- کاپلستون، فردریک، 1375. *تاریخ فلسفه*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: علمی و فرهنگی / سروش.
- گری، جان، 1379. *فلسفه سیاسی آیزایا برلین*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- استوارت میل، 1379. *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی، 1374. *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
- نباتی، فرشته، 1381. *ساختار نحوی و معنایی منطق تکلیف* (رساله دکتری)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نیچه، فردریش ویلهلم، 1377. *خواست و اراده معطوف به قدرت*، ترجمه رویا منجم، تهران: مس.
- هیک، جان، 1372. *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، تهران: هدی.

- Graig, Edward, 1998. *Pluralism*, In Routledge Encyclopedia Of Philosophy, vol 7.
- Palmer, Michael, 1995. *Moral Problems*, The Lutterworth, Cambrhdge.
- Quinn, Philip. L, 1998. *Religious pluralism*, In Routledge Encyclopedia Of Philosophy, vol 8.
- Stich, Stephen. p, 1998. *Cognitive Pluralism*, In Routledge Encyclopedia Of Philosophy, vol 2.
- Weinstocks, Daniel. M, 1998. *Moral pluralism*, In Routledge Encyclopedia Of Philosophy, vol 6.